

دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره کتابی درباره روابط مصر-آسیا منتشر ساخته است که یک مقاله از آن به بررسی روابط مصر و ایران اختصاص دارد. در این مقاله که توسط دکتر باکینام الشرقاوی نوشته شده نویسنده روابط دو کشور ایران و مصر را از منظر یک مصری به رشته تحریر در آورده است. وی در مقاله کوشیده است، تحولات منطقه ای، جایگاه ایران و مصر در منطقه، وضعیت داخلی ایران، سیاستهای ایالات متحده امریکا نسبت به منطقه و اهمیت ائتلاف واتحادهای موجود و یا در حال شکل گیری در منطقه و بالاخره تاثیر این تحولات بر منافع ملی و منطقه ای دو کشور را بررسی کند. شکی نیست که برخی بخشها و موضوعات عنوان شده در این مقاله جای نقد و تأمل دارد چرا که از دیدگاه نویسنده ای به رشته تحریر در آمده است که بیشتر به منافع کشورش مصر توجه دارد. با این همه این مقاله شایسته توجه و امعان نظر است.

* دکتر الشرقاوی استادیار علوم سیاسی دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره

** آقای سید محمود بجنوردی، کارشناس ارشد و مترجم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۲۶-۱۰۱.

«منافع ملی مصر ایجاب می کند در سیاست خارجی در جهت نزدیکی به ایران گام بردارد و از این کشور بعنوان یکی از عوامل افزایش ثقل منطقه ای خود استفاده کند.» و این فرضیه ای است که در تحقیق مورد بحث قرار می گیرد.

بنابر این نخستین نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد وجوه مشترک و تناقض میان منافع مستقیم ناسیونالیستی مصر از یک سو و وابستگی این کشور به جهان اسلام از سوی دیگر است. از این رو بناگزر باید مسائل و منافع موجود در منطقه، چه در سطح منطقه ای و چه در سطح بین المللی، روشن شود و در عین حال مهم است که تفاوت میان وضع موجود و وضع مطلوب دریافته شود. در عین حال برای فهم متغیرهای حاکم بر سیاست خارجی مصر باید برداشت این کشور از نقش منطقه ای آن و فرصتها و موانع و اهداف و مخاطراتی که در نظر می گیرد روشن کرد. از جمله این که رهبری مصر محدودیتهای ایران را چگونه ارزیابی می کند و این برداشت ها چه تأثیری برسیاستهای قاهره می گذارند. در عین حال سیاست آمریکا بعنوان عاملی محدود کننده بر سیاست مصر و به مفهومی فراتر نظام جهانی مطرح است و از این رو باید روشن شود که چگونگی موقعیت ایران چه تأثیری بر نقش منطقه ای مصر دارد. یعنی اینکه آیا دولت مصر سیاست مهار ایران را به سود خود می داند یا خیر؟ شکی نیست مصر در نتیجه همپیمانی با آمریکا و سیاست نظم نوین جهانی توانسته است نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و از این رو استراتژی مهار دو جانبه آمریکا به سود منافع ملی مصر بوده است، زیرا از افزایش قدرت یک قطب رقیب مصر در منطقه می کاهد؛ اما در عین حال منافع مصر و آمریکا در مورد تسلط اسرائیل بر منطقه یکی نیست. افزون بر این پیمان ترکیه و اسرائیل تغییراتی را در منطقه موجب شده است که رهبری مصر را به بازنگری در روابطش با ایران با هدف ایجاد موازنه قدرت در منطقه سوق می دهد.

در این تحقیق برای اینکه سیاست خارجی بهتر مصر در قبال ایران ترسیم شود - بهتر به این معنا که مصر بتواند در آن صورت اهداف خود را محقق کند و قدرت منطقه ای خود را افزایش دهد - چهار سر فصل بدین شرح در نظر گرفته شده است: بخش اول: داده های منطقه ای و بین المللی در منطقه خاورمیانه و اثرات متفاوت آن بر موضع مصر و ایران.

بخش دوم: محدودیتهای داخلی ایران که اهمیت زیادی در تبیین سیاست خارجی این کشور دارد. بخش سوم: بررسی روابط مصر و ایران و روند ناپایدار آن و بالاخره بخش چهارم: بررسی سیاست مناسب مصر در قبال ایران.

۱- متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی

پس از جنگ دوم خلیج فارس و پایان جنگ سرد تحولات بزرگی در دو سطح نظام بین‌المللی و منطقه‌ای عربی و کشورهای همجوار جغرافیایی روی داد که ناشی از تغییرات در استراتژی جهانی ایالات متحده بعنوان ابر قدرت جهان بوده است. در این دوره منافع جدید و اولویتهای تازه‌ای در فهرست تلاشهای آمریکا مطرح گردید و منابع جدیدی بعنوان تهدید کننده امنیت ملی آمریکا و غرب عنوان شد. دولت آمریکا پس از جنگ دوم خلیج فارس سیاستهایی را تعقیب کرد که بطور مستقیم متأثر از نتایج آن بود.

واشنگتن کوشید سیاستی به اجرا بگذارد که با حفظ وضع موجود از هرگونه شرایط غیرمترقبه بر حذر باشد. در این هنگام سیاست دولت آمریکا بر سه اصل تکیه داشت: نخست استراتژی مهار دو جانبه ایران و عراق به این معنا که به هیچیک از این دو کشور اجازه ندهد به چنان قدرتی دست یابند که بتوانند منافع آمریکا و ثبات منطقه را به خطر اندازند، دوم: امضای پیمان‌های امنیتی با کشورهای خلیج فارس در چارچوب توافقنامه‌های امنیتی و ادامه ذخیره سازی سلاح و ساز و برگ نظامی و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و فروشهای تسلیحاتی به این کشورها و تشویق آنها به افزایش تواناییها نظامی خود. در مورد ارتباط میان خلیج فارس و خاورمیانه دولت آمریکا بر این اندیشه بود که صلح اعراب و اسرائیل در چارچوب توافقنامه مادرید موجب افزایش ثبات منطقه در حد مطلوب می‌شود. افزون بر آن اصل مهار دو جانبه امکان موفقیت این سیاست را افزایش می‌داد بویژه این که منطقه همواره شاهد کشمکشها و درگیریهای مستمر بوده است. ولی منزوی کردن کشورهای اصلی خاورمیانه مانند ایران و لیبی و عراق و دور نگاه داشتن این کشورها از هرگونه تدابیر امنیتی منطقه بهانه به دست این کشورها داد تا اصول بازدارندگی منطقه‌ای را که جایگاهی در آن

نداشتند رعایت نکنند.

بازتاب نظام تک قطبی جهانی ایجاد نظامی انتقالی و مشابه در منطقه عربی بود، که در میان مدت و دراز مدت ایران و عراق با استفاده از ثروت نفت توانستند با آن دستکم در منطقه خلیج فارس به مقابله برخیزند و به حمایت از جنبشها و کشور های مورد نظر خود ادامه دهند. این واقعیت اساس روابط و ائتلافهایی است که نظام تک قطبی به رهبری آمریکا را به مبارزه طلبیده است.^۱

پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده بعنوان عامل موازنه قدرت در منطقه عمل کرد اما طی چند سال گذشته ناتوانی این کشور برای حفظ این موازنه به اثبات رسیده است. موازنه ای که آمریکا ایجاد کرد بر اساس سلطه این کشور از طریق ارسال سلاح و آموزش و حضور نظامی در حمایت از متحدان منطقه ای و کاهش توانائیهای نظامی ایران و عراق از طریق سیاست محاصره این کشور ها بود. این سیاست کارآمد نبود و توازنی که آمریکا با ایجاد آن و ایران و عراق را از آن دور داشته این امکان را به دو کشور داده است که چنین موازنه ساختگی را به چالش بطلبند.^۲

همچنین استراتژی آمریکا در دور داشتن ایران از هرگونه ترتیبات منطقه ای نتیجه معکوس داشته و تهران را به سوی برنامه های بزرگ تسلیحاتی سوق داده است. در عین حال ایالات متحده نیز توانسته است همکاری ملموس کشورهای عرب خلیج فارس را برای تحقق هدف منزوی کردن ایران یا تضعیف این کشور جلب کند. از این رواز دید برخی کارشناسان سیاست آمریکا موجب افزایش نفوذ ایران در محافل مذهبی و رادیکال منطقه شده است.^۳ همچنین درخشش عامل فرهنگی و برانگیخته شدن موضوع عدالت در توزیع ثروت در منطقه، فضایی را ایجاد می کند که به ایران اجازه می دهد از دریچه ای تازه وارد معادلات شود. احساسات اقتصادی اقشار فقیر آنها را وارد ائتلافی رادیکالی با ایران می کند که در عمل موجب رد فرایند صلح خاورمیانه می شود. همچنین دولت سوریه اگر در فرایند صلح سرخورده شود بر اثر روابط ویژه اش با ایران وارد این جناح رادیکالی خواهد شد. از این رو با گسترش رویکردهای اسلامی در منطقه و با توجه به مسائلی مانند نبود مساوات اقتصادی و

فقدان عدالت و مسئله فلسطین، احتمال ایجاد نظام منطقه ای متخاصم و چند قطبی و گسترده افزایش می یابد که با توجه به گرایشها با ایران و یا ترکیه متحد می شوند.^۴ این همان وضعیتی است که زیگنوبرژنسکی، مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا در دوره کارتر، نسبت به آن هشدار داده بود و می گفت: «ایالات متحده نباید در راه منزوی کردن ایران گام بردارد. ما نیازمند روابطی استراتژیک با این کشور در درازمدت هستیم نه تنها برای این که ثبات در خلیج فارس را می خواهیم بلکه همچنین به این علت که ایران دریچه ورود به آسیای مرکزی است؛ منطقه ای که ذخایر عظیم انرژی برای دو دهه آینده را در خود جای داده است».^۵ همچنین ایران قدرت منطقه ای صاحب نفوذ در منطقه است و ایالات متحده آنگاه که پس از جنگ دوم خلیج فارس سیاست منطقه ای آینده خود را پایه ریزی می کرد یکی از مهمترین مسائلی را که برای یکسره نکردن کار عراق یا رژیم صدام در نظر گرفت اجتناب از ایجاد شرایطی بود که توازن قدرت در منطقه را بسود ایران تغییر دهد. از این رو برای ترسیم آینده عراق مسئله موازنه قدرت با ایران عاملی تعیین کننده بود.^۶

به رغم این که شرایط منطقه ای و بین المللی ایجاب می کند که ایالات متحده آمریکا رفتار ایران را دقیقاً کنترل و زیر نظر بگیرد اما شاهد روی دیگر استراتژی آمریکا در خاور میانه هستیم که اجازه می دهد ایران در حدی محدود به چشمداشتهای منطقه ای خود (نقض مکرر حریم هوایی عراق) دست یابد تا این امر توجیهی کافی برای ادامه حضور نظامی آمریکا در منطقه و حتی افزایش آن به هنگام ضرورت داشته باشد. همچنین برخی تحلیلیها حکایت از سناریوی دیگری دارد که ممکن است در چارچوب هماهنگی آمریکا و ایران خودنمایی کند؛ در حالی که هر دو طرف تهران و واشنگتن این برداشت را دارند که در جهت منافع خود حرکت می کنند در عین حال سیر تحولات به شکل گرفتن گرایشی در کادر رهبری ایران کمک می کند که با از سرگیری روابط دو کشور ممانعت نکند.^۷

از عوامل بین المللی موثر در گسترش فرایند روابط عربی - ایرانی می توان به شکل گرفتن منافع مستقل اروپایی بویژه کشور های فرانسه و آلمان در برابر گستره نفوذ آمریکا اشاره کرد که ایران با این تلاشهای جدید اروپاییان برای شکست سیاستهای آمریکا همراه

شده است.

در عین حال دیدگاه مهار دو جانبه آمریکا جای خود را به دیدگاه جدید و مسالمت آمیز تر و بهتری داده که می توان آن را مهار متفاوت نامید. ایالات متحده کوشیده است بدین صورت رابطه با ایران را در دایره احتمالات تازه و متغیر متناسب با تغییر دیدگاههای استراتژیک خود قرار دهد و امکان گفتگو با ایران را هر چند مشروط ایجاد کند. پیروی آمریکا از این سیاست جدید در عین حال ناشی از انتقاد های فزاینده بین المللی نسبت به سیاست مهار دو جانبه بویژه از جانب دوستان آمریکا همچون کشورهای اروپایی و ژاپن بود که با ارتباط با ایران و عراق شکست سیاست آمریکایی مهار دو جانبه را امکان پذیر کردند. افزایش فعالیتهای تروریستی بر ضد نیروهای آمریکا در منطقه و اختلاف اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مورد کارایی سیاست مهار دو جانبه را می توان از دیگر عوامل شکست این سیاست تلقی کرد.^۸

با این همه در مورد توانایی اعراب در سطح بین المللی باید گفت که آنها قدرتی برای نقش آفرینی ندارند و در مقایسه با سایر نقاط جهان، اعراب بیش از دیگران با تجاوز سیاسی و استراتژیکی و فرهنگی روبرو هستند. تأثیر این وضعیت را می توان در فرایند صلح اعراب و اسرائیل و نظام امنیتی خلیج فارس آشکارا مشاهده کرد. منطقه خاورمیانه در چند راهی بسیار خطرناکی قرار دارد. حمایت قطبهای جهانی قدرت از اسرائیل موجب شده که تل آویو خود را ابرقدرتی منطقه ای ببیند که قادر است اراده اش را تحمیل کند و به کمک همپیمانی با ترکیه از نظر استراتژیک بر منطقه حکم براند. همکاری ترکیه و اسرائیل برای تحت فشار قراردادن سوریه یکی از جلوه های ترتیبات امنیتی جدید خاورمیانه است که از حمایت دولت ایالات متحده آمریکا برخوردار است. بهترین شاهد مثال این موضوع اظهارات نتانیاهو، نخست وزیر سابق اسرائیل، به روزنامه ترکیه ای ملیت در تاریخ ۱۹۹۸،۹،۷ است که گفت اسرائیل می کوشد به کمک ترکیه نظام امنیتی منطقه ای در خاورمیانه ایجاد کند. نتانیاهو در توجیه این موضوع گفت: «ما در محاصره دولتهای رادیکال قرار داریم که به موشکهای بالستیک با کلاهکهای غیر متعارف مجهز شده اند و می توانند از این موشکها استفاده کنند. این وضعیت خطر جدی به شمار می آید که باید برای آن چاره اندیشی کرد.» این اظهارات

بیانگر دیدگاه اسرائیل به ماهیت روابط ترکیه و اسرائیل است که فراتر از روابط عادی و در عمل بر علیه برخی کشورهای منطقه و از مهمترین آنها بر ضد ایران است. بنابراین هم پیمانی تنها برای تحت فشار قراردادن سوریه ایجاد نشده بلکه هدف دیگر آنکارا و تل آویو کنترل رفتار ایران و مقابله با افزایش تواناییهای نظامی تهران بویژه پس از موفقیت ایران در آزمایش موشکها دوربرد شهاب ۳ است.

به اعتقاد کارشناسان، جهان عرب با وضعیت خطرناکی مواجه است. دولت ترکیه با امضای پیمان نظامی با اسرائیل زمینه ای برای منافع مشترک و اقدامات فردی و یا در صورت ضرورت اقدامات احتمالاً دو جانبه بر ضد سوریه ایجاد کرده است. سوریه ای که به همراه دو کشور مصر و عربستان سعودی اضلاع مثلث مهم قدرت در رهبری جهان عرب به شمار می روند و در عین حال می کوشند در قبال فشارهایی که به اردن برای پیوستن به این پیمان وارد می شود مقاومت کنند.^۹ همچنین ایران نیز موضعی کاملاً مخالف با توافقنامه ترکیه و اسرائیل داشته است. در دوره حکومت حزب رفاه آنکارا کوشید با گسترش روابط اقتصادی خود با ایران و استحکام آن از طریق امضای توافقنامه خرید گاز طبیعی ایران، در خلال سفر اربکان - نخست وزیر ترکیه - به تهران و بعنوان نخستین سفر خارجی اربکان، موازنه ای در این زمینه ایجاد کند.^{۱۰}

در مورد همکاری ایران و کشورهای عرب می توان موارد اختلاف بسیار متنوعی را ملاحظه کرد. در حالی که همکاری اقتصادی نمادی از زمینه های همکاری دوطرف است، اما مسایل مربوط به جنبشهای اسلامی و جنگ اعراب و اسرائیل موجب شده روابط دو طرف همواره بحرانی و نگران کننده باشد. در مورد امنیت خلیج (فارس) هم این روابط آمیخته ای از نکات مثبت و منفی بوده است. از این رو روابط جهان عرب با ایران از استراتژی مشخص نشأت نمی گیرد یا دستکم رویکرد عمومی سازمان یافته ای در این روابط مطرح نیست، بلکه روابط ایران با کشورهای عربی ناشی از شرایط ویژه هریک از این کشورها و تلقی آنها از امنیت ملی بوده است.^{۱۱} از این رو روابط اعراب و ایران ثبات نداشته است و دوره هایی از بهبود در روابط یا بحرانی شدن آن شاهد بوده ایم. ایالات متحده و اسرائیل نیز در ابعاد مختلف همواره

کوشیده اند این روابط را تخریب و یا دچار رکود کنند.

ایران در خاورمیانه با مشکل بزرگتری نیز روبرو است و آن این که در نتیجه سیاست مهار دو جانبه امریکا، در هیچ یک از ترتیبات امنیتی منطقه حضور ندارد ضمن اینکه ایران با همه کشورهای خاورمیانه تضاد ایدئولوژیک دارد و نیروهای داخلی ایران نمی توانند تبعیت سیاست های ایران از اندیشه خاورمیانه ای را بعنوان اندیشه ای ایدئولوژیک و سیاسی بپذیرند.^{۱۲}

مصر نیز در قبال اندیشه خاورمیانه ای ملاحظاتی دارد و در عین حال معتقد است که سیاست مهار دو جانبه شکست خواهد خورد. در مورد تأثیر دگرگونیهای منطقه ای بر مصر باید گفت که پایان جنگ سرد تغییرات اساسی در محیط امنیتی و منطقه ای و جهانی مصر ایجاد کرد. ساختار نظام تک ابر قدرتی تهدیدی درازمدت برای منافع مصر تلقی می شود و در سطح منطقه ای از اهمیت خاورمیانه در مقایسه با مناطق مشابه مثل اروپای شرقی و شرق آسیا کاسته شده است. توجه کشورهای قدرتمند در خاورمیانه بیشتر متوجه ارتباط استراتژیک و اقتصادی با مصر بود، ولی در عین حال در نتیجه سقوط اتحاد جماهیر شوروی و شکست عراق در جنگ خلیج فارس توازن قدرت به نفع اسرائیل و ترکیه و ایران تغییر کرد. مصر در این هنگام طرحهای منطقه ای چون همکاری با اروپائیان در حوزه دریای مدیترانه یا احیای طرح سنتی منطقه ای عربی و پذیرش مشروط طرح خاورمیانه ای را مورد بررسی و مذاکره قرار داد. پایان جنگ سرد محیط امنیتی مصر را تحت تأثیر قرارداد و مصر از ابتدای دهه نود ناگزیر از آن بود که اولویتهای خود را تغییر دهد و در چارچوب طرحهای منطقه ای و فرا منطقه ای در صدد هماهنگی با تحولات منطقه ای و جهانی برآید. در این هنگام محور رویکرد غرب به منطقه به دو موضوع نفت و اسرائیل محدود شد و با تغییر موازنه قدرت به نفع اسرائیل این رژیم و ترکیه از سقوط اتحاد جماهیر شوروی و چند دستگی خاورمیانه و جنگ دوم خلیج فارس سود بردند. در عین حال ایران نیز دستاوردهایی بدست آورد و از جمله این که پس از شکست عراق از شرایط برتری در برابر کشورهای عرب خلیج فارس و در مقابله با منافع مصر در منطقه برخوردار شد.^{۱۳}

جنگ دوم خلیج فارس نقش منطقه ای مصر را در جهان عرب تقویت کرد و قاهره ائتلاف اعراب برای آزادی کویت را رهبری کرد و با رهایی از همه بدهیهای عربی و از بخشی از بدهیهای غربی خود وارد بیانیه دمشق شد. بازگشت مقر اتحادیه عرب به قاهره نشانه ارتقای موقعیت مصر در این زمان بود. در مورد برخورد با طرح خاورمیانه ای جدید، مصر دریافت که آمریکا در چارچوب این طرح برتری اسرائیل را می طلبد، لذا رویکرد قاهره متوجه کشورهای عربی شد و مصر کوشید نهاد های اتحادیه عرب را پویا کند و طرح ایجاد منطقه تجارت آزاد عربی را پیش ببرد هرچند که در این راه موانعی وجود دارد که امیدواری مصر را نسبت به توانایی اعراب برای تحقق آرزوهایش و احیای نظام منطقه ای عربی محدود می کند.^{۱۴} در عین حال تلاش مصر برای ایجاد منطقه تجارت آزاد عربی پرسشهای مهمی را در مورد رویکرد های آینده قاهره و موضع ایران در قبال آن مطرح می کند.

بی شک توسعه و افزایش پایگاه عربی مصر سنگ بنای نقش آفرینی مؤثر مصر در منطقه و جهان و زمینه حمایت از موضع قاهره در دو فرایند مدیریتانه ای و خاورمیانه ای است. به دیگر سخن واکنشهای منفی به رویکرد خاورمیانه ای موضوع منافع و هویت عربی و نقش مصر را هرچند با انگیزه های مختلف مطرح کرد و پیامد آن توجه به چارچوبهای دیگر و بویژه چارچوب عربی بود. از این رو چارچوب عربی سنگ بنای طرحهای منطقه ای مصر است و دولت مصر می تواند در آینده از موفقیت نزدیکی با ایران برای تقویت این طرح سود ببرد.^{۱۵}

این دیدگاه مصر تامیزان زیادی اصلاح طلبانه است به این معنا که ناظر بر مشکلات در خور توجهی چون فرایند صلح اعراب و اسرائیل و جلوگیری از تشدید مشکلات مرزی عربی - عربی و تبدیل آن به برخورد مسلحانه و هماهنگی برضد جنبشهای اسلامی مخالف است. هرچند که موضع سختگیرانه مصر در قبال سیاستهای جدی اسرائیل موجب شگفتی کشورهای مختلف عربی شده است، ولی توازن قدرت در منطقه به سادگی به دولت این کشور اجازه نمی دهد که در موضع خود پایدار بماند و نقش خود را در رهبری نظام منطقه ای عربی تقویت کند. در عین حال داشتن نقش رهبری نیاز به ایجاد روابط مستحکم با کشورهای همجوار بعنوان رویکردی برای تقویت نظام منطقه ای عربی است و از این رو روابط سازنده با

ایران می‌تواند نقش مثبتی در این چارچوب ایفا کند. در روابط عربی مصری با ایران سه متغیر اساسی مطرح است:

نخست‌ظهور نیروی آمریکا در نظام جدید جهانی و تأثیر آن بر منطقه و در عین حال بر رفتارهای اسرائیل در منطقه، دوم جایگزینهایی که برای همکاری عربی-ایرانی مطرح شده و به تهران امکان می‌دهد برای ایجاد امتداد در شرق و شمال و فرار از محاصره آمریکا در غرب و جنوب بویژه در سایه ارتباط تاریخی و میراث فرهنگی که جمهوریهای مستقل آسیای مرکزی را با ایران نزدیک می‌کند اقدام کند و شاهد مثال آن توافقنامه‌هایی است که امضا شده و روابط ایران با این جمهوریها را تقویت می‌بخشد و سوم تجزیه نیروی اعراب بر اثر جنگ دوم خلیج فارس و تشکیل دوباره ائتلافهاست. در این چارچوب بیانیه دمشق کوشید به گونه‌ای در نیروی اعراب در مقابل رقیب ایرانی توازن ایجاد کند؛ اما در عین حال و به رغم چند دستگی داخلی در ایران رویکرد کلی تهران بهبود روابط با عموم کشورهای عربی بوده است.^{۱۶}

۲- وضعیت داخلی ایران

از مهمترین عوامل مؤثر بر نقش مصر در خاورمیانه تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران است. بر اثر انقلاب اسلامی حکومتی در ایران شکل گرفت که متکی بر عقاید شیعه و فقه قابل انعطاف است که به عالمان دینی اجازه می‌دهد با امور مستحدثه تعامل داشته باشند و در سیاستها تجدید نظر کنند و استراتژی سیاسی دراز مدتی را پایه‌ریزی کنند که بر عقاید مردم ایران و اصول اعتقادی و شخصیت تاریخی ایرانیان متکی است. بی‌شک موافقت ایران با توقف جنگ با عراق مرحله تازه‌ای از انقلاب اسلامی و دوره جدیدی از حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران را مطرح کرد که با سیاستها و رویکردهای گذشته تفاوت داشت.^{۱۷} حکومت ایران همچنین در حد بسیار زیادی به یک دستگاه تبلیغاتی نیرومند و ایدئولوژیک که می‌کوشد تئوکراسی نوینی را پایه‌ریزی کند متکی است.

پایان جنگ سرد دلیل سیاسی بزرگتری برای جایگاه اسلام و نقش عظیم‌تر آن در سرنوشت نسبت به دهه هشتاد مطرح کرد. در برابر آن و با آغاز سال ۱۹۹۱ میلادی ایران

اهتمام خود را معطوف به فرایند بازسازی و اصلاح کرد. اما پرسش اساسی بها و هزینه های این رویکرد بود و این که آیا این رویکرد مرزی دارد؟ جمهوری اسلامی اعلام کرد که مطابق با ارزشها عمل می کند و نمی تواند در قبال مسائل اسلامی نقش بی تفاوت داشته باشد. به عنوان مثال پذیرش موجودیت اسرائیل قابل قبول نیست.^{۱۸} پس از حدود ۲۰ سال ایران همچنان اصول انقلابی اسلامی را مقدم می شمارد به گونه ای که عمل گرایی در این کشور مغلوب مسائل ایدئولوژیک شده است و در عین حال ایران نتوانسته پایگاه شیعی خود را گسترش دهد و دامنه اختلاف به میان شیعیان عرب و فارس مانند کشمکش میان قم و نجف در باره مرجعیت امتداد یافته است.^{۱۹}

بی شک اقدام آقای رفسنجانی از ابتدای دوره ریاست جمهوری اش در رهبری ایران به سوی اعتدال سیاسی در کاهش موانع پیشاروی سیاست خارجی ایران سهم داشته است. او با ایجاد تحولی تدریجی سیاستهای ایران را از برنامه های صدور انقلاب و تأیید سازمانهای خشونت طلب خارجی دور کرد.^{۲۰} برخی تحلیلگران بر این اعتقادند که اختلافات داخلی نخبگان ایرانی تا آنگاه که آنها در اصول نظام انفاق نظر دارند اختلافاتی ماهوی به شمار نخواهد آمد و حتی چه بسا از این اختلافها به عنوان پوشش استفاده می شود. مثلاً در مورد رابطه با آمریکا گفته می شود که روی کار آمدن رادیکالها تحولی در وضعیت ایجاد نکرده است.^{۲۱} هرچند که آقای محمد خاتمی رئیس جمهور از خارج از نهاد های انقلابی و حکومتی که از سال ۱۹۷۹ اداره کشور را بعهدده داشت وارد هرم قدرت شد، اما او در عین حال متعلق به این نهادها بود و به تعبیر آقای اتمی او «فرزند انقلاب» است. خاتمی و نحوه به قدرت رسیدن او موازنه جدیدی را در روابط رئیس جمهور و مراجع دینی مطرح کرد. اکثریت ۷۰ درصدی آراء خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری به او در محافل حوزوی قدرت بخشید به این علت که در جامعه شیعی افکار عمومی بسیار اهمیت دارد و فقیه برای دستیابی به جایگاه مرجعیت تنها نمی تواند به طی مدارج علمی اکتفا کند، بلکه به جایگاه گسترده مردمی و شمار فزونتر جمعیت مقلدان نیازمند است. مقلدان با پرداخت وجوهات خود چون خمس و زکات پشتوانه اصلی مالی دستگاه مرجعیت به شمار می آیند. آقای خاتمی در

کشمکش عرصه قدرت در دو محور حرکت کرد او از سویی در محور نهاد های فوقانی هرم قدرت موفق شد روابط مثبتی با رهبر (انقلاب) (حضرت آیت الله) خامنه ای ایجاد کند و از سوی دیگر و در محور دوم برای جلب افکار مردم موضوع آزادیها و جامعه مدنی را ارایه داد.^{۲۲}

موازنه قدرت در جمهوری اسلامی ایران بسیار دقیق است به گونه ای که برای هریک از طرفهای رقیب دشوار است که به قدرت کافی برای غلبه بر رقیب دست یابند. از نظر سیاسی ساختار نظام ایران مبتنی بر تعدد قطبهای تصمیم گیری است و همین موضوع موجب می شود که دولت زمینه فعالیت متوازن قوا باشد. شاید این دوگانگی که مشخصه حیات سیاسی ایران است تنها محدود به نهاد های سیاسی نباشد و بتوان در عین حال نشانه های آن را در موضع ایدئولوژیک هریک از عناصر نخبه سیاسی ایران مشاهده کرد. بارزترین نمونه درباره این تحولات سریع شکل گیری شخصیت سیاسی فرد سرشناسی چون آقای رفسنجانی است. همچنین آنچه تعیین کننده شخصیت نخبگان و توصیف آنها به میانه روی و تغییر می شود گرایشهای ایدئولوژیک آنهاست. از همین رو حیات سیاسی ایرانیان شاهد تحولات سریع در مواضع ایدئولوژیک و جابجایی قدرت و نقش هاست که در نهایت برنامه های جناح سیاسی پیروز بر کشور حاکم می شود.

از این رو برای فهم تردید و یا احتمالاً تناقض در رفتار خارجی ایران در قبال مصر بناگزیب باید اصول حاکم بر رفتار سیاسی داخلی ایران را درک کرد. اگر رهبری مصر قصد دارد ابتکار نزدیک شدن به ایران را پیشه کند باید ویژگی صحنه سیاسی ایران را بفهمد و با آن درگیر شود. اگر تعیین مرکز ثقل تصمیم گیری سیاسی ایران دشوار است بر مصر است که کوششهای مضاعف خود را متوجه کسانی کند که به جناح تندرو موسومند. به این علت که آنها ثقل تعیین کننده ای در تصمیم گیریها بویژه در سیاست خارجی دارند و دیگر این که این جناح پایگاه بسیاری از نخبگان گذشته است و بالاخره و از همه مهمتر اینکه بدین صورت به میانه روها که بارها از روی شرم و یا تردید تمایل و آرزوی خود را در مورد برقراری روابط مجدد ایران و مصر و طبیعی کردن این روابط بیان کرده اند کمک کند. انتظار می رود در آینده نزدیک ایران تلاشهایش را ولو در سطح اقتصادی و رسانه ای برای عادی سازی روابط با مصر از سر گیرد و بر

طرف مصری است که با این تلاشها برخورد مناسب و از آن حمایت کند تا سرآغازی واقعی و مؤثر و سریع برای تحقق کوششهایش باشد.

۳- گسترش روابط مصر و ایران

یکی از متغیرهایی که با نقش جدید مصر در خاورمیانه برخورد دارد نقش جمهوری اسلامی ایران بعنوان قطب فعال منطقه است. از این رو رابطه میان ایران و مصر می‌تواند یکی از راههای ضابطه مند کردن نقش آفرینی هریک از دو کشور در منطقه تلقی شود. روابط میان این دو قطب فعال سطوح متعددی را شامل می‌شود که از مهمترین آنها سطوح منطقه‌ای، اسلامی و بین‌المللی است.^{۲۴} در مورد روابط مصر و ایران دیدگاه‌های موجود طیف و سیعی را دربر می‌گیرد؛ از اعتقاد به نظریه استمرار تمدنی که روابط دو کشور در گذشته رقابت‌آمیز یا دوستانه (اتحاد و یا خصومت‌آمیز) بوده است تا اعتقاد به نظریه تناظر قطبی و اینکه هریک از دو طرف تنها خودش را در منطقه موثر می‌داند و معتقد به گسترش نفوذ خود در آن است و امکاناتی دارد که می‌تواند در اختیار سایر مناطق جهان قرار دهد. طبیعی است که دور داشتن ایران از روند تحولات تاریخی منطقه هرگونه ثبات منطقه‌ای را غیر قابل تصور می‌کند. از این رو باید معادله جدیدی را در روابط مصر و ایران در نظر گرفت که با چالشهای جدید که منطقه با آن روبروست تناسب داشته باشد. در این مرحله تقویت فضای مثبتی که ناشی از تمایل ایران به تجدید رابطه با مصر است ضروری به نظر می‌رسد. روابط مصر و ایران همواره به نحوی مانع از بهبود کامل روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای عربی بوده است. ایران با توجه به فتوای امام خمینی (ره) روابط خود را با مصر قطع کرد اما با فوت امام و با توجه به این اعتقاد جامعه شیعی که فتوای مراجع زنده را بر مراجع پیشین مقدم می‌شمرد زمینه تغییر این وضعیت پدید آمد و نشانه‌های آن در آستانه جنگ دوم خلیج فارس هویدا شد تا آنجا که ناظران پیش‌بینی کردند این روند ادامه یابد از جمله اینکه حملات تبلیغاتی دو کشور متوقف شد و دفاتر حافظ منافع ایران و مصر در تهران و قاهره در فوریه ۱۹۹۲ بازگشایی شد. اما اعلان بیانیه دمشق بر روند روابط مصر و ایران تأثیر

ایران بر موضع مخالفت آمیز خود در برابر این بیانیه پا فشرد ولی وقتی برایش روشن شد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بخش امنیتی این بیانیه را نادیده گرفته اند آرام گرفت و به این نتیجه رسید که بیانیه دمشق اصولاً مرده بدنیا آمده است و مصر و سوریه نمی توانند در امنیت خلیج فارس نقشی داشته باشند.^{۲۵} در عمل بیانیه دمشق از یک طرح جنینی برای پیمان نظامی به پیمانی سیاسی و حاشیه ای تغییر یافته بود.^{۲۶}

روابط مصر و ایران همچنین از قضایای محدودتری در منطقه مانند رابطه سه جانبه مصر و ترکیه و ایران، مصر و ایران و سوریه و همچنین مصر و سودان و ایران متأثر بوده است. مثلاً ما شاهد تأثیر متقابل میان روابط مصر - سودان و ایران هستیم هر زمان که رابطه میان مصر و سودان بحرانی شده است سودان بعنوان یک برگ فشار رو به ایران آورده و روابط خود را با این کشور تقویت کرده است. این مسئله براهمیت عامل متغیر مصر در دایره تحولات منطقه ای و بین المللی دلالت می کند که می تواند عامل نزدیکی سودان به ایران شود. با آغاز سال ۱۹۹۶ تحولی مثبت در روابط مصر و سودان در چارچوب مشارکت در یک گروه جدید از کشورهای اسلامی شکل گرفت. در این گروه کشورهای ترکیه، مالزی، اندونزی، بنگلادش، نیجریه شرکت دارند و از هدفهای آن حذف تدریجی موانع گمرکی و ایجاد بازار مشترک و منطقه آزاد تجاری و همکاری در زمینه تولید مواد خام است.

در پی اجلاس شرم الشیخ روابط ایران و مصر به سرعت پس گرد کرد. ایران این اجلاس را به باد انتقاد گرفت و حسنی مبارک رئیس جمهور مصر ایران را به دخالت در طرح ترور خود متهم کرد. ایران این اتهامها را رد کرد، ولی مصر اعلام نمود که سازمانی شیعی را کشف کرده است که در صدد براندازی مسلحانه نظام این کشور بوده است. این تحول نشان داد که تأثیرپذیری روابط مصر و ایران از رخداد های مشکوک حتی اگر دو کشور در آستانه از سرگیری روابط و بهبود آن باشند تابع روندی یگانه است و با هر حادثه ای روابط دو کشور به نقطه صفر بازمی گردد.^{۲۷} توافقمنامه دو جانبه ایران و سودان که در خلال سفر آقای رفسنجانی به خرطوم، پایتخت سودان، امضا شد تحول در روابط دو کشور را نشان داد. این توافقمنامه مواردی چون

مبادله نفت ایران با گوشت و تولیدات کشاورزی سودان، ایجاد خط کشتیرانی برای گسترش تجارت دو کشور به سطح مورد نظر و تعهد ایران به مشارکت در برخی برنامه‌های سرمایه‌گذاری در سودان را در بر می‌گرفت. همچنین شایعاتی در مورد مفاد اعلام نشده این توافقنامه مطرح شد که براساس آن ایران با پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار به کشور چین هزینه سلاحهای پیشرفته مورد نیاز سودان برای سرکوب شورشیان جنوب این کشور را تقبل کرده است.^{۲۸} سفر آقای رفسنجانی به خرطوم در دسامبر ۱۹۹۱ نقطه عطفی در روابط مصر و ایران به شمار می‌رود، زیرا مصر این تلاش ایران را کوشش برای گسترش نفوذ خود به مناطق دور دست و خارج از نفوذ حیاتی و سنتی خود و تلاش برای ائتلاف علیه مصر در مرز جنوبی این کشور تلقی کرد. پس از این سفر حملات تبلیغاتی دو طرف علیه یکدیگر آغاز شد و تهران قاهره را متهم کرد که وارد جنگ با اسلام شده است و سیاستهای بدخواهانه غرب استکباری را اجرا می‌کند؛ در برابر قاهره تهران را به حضور نظامی در سودان و آموزش گروههای اسلامی مخالف دولت مصر متهم کرد. این حملات همچنین بر تنگناهای موجود در روابط دو کشور افزود. در عین حال می‌توان تأثیر منفی روابط سودان و ایران را بر روابط عمومی این کشور با طرفهای عربی را مورد بررسی قرارداد.

اما روابط سوریه و ایران ویژگیهای منحصر بفرد دارد و می‌توان آن را «روابط به ناگزیر دوستانه» توصیف کرد. دو کشور از نظر ایدئولوژیک اختلاف دارند. حکومت سوریه لائیک و حکومت ایران اسلامی است و آنچه این دو کشور را به هم نزدیک کرده مصلحت و دشمنان مشترک است. هر دو این کشورها نسبت به آمریکا و اسرائیل حساسیت مشترک دارند، با عراق دشمن اند و منافع مادی متقابل دارند. روابط این دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی^{۲۹} بعضاً آفت و خیز داشته است و در صحنه لبنان حتی به شکل برخورد و اصطکاک منافع و حوزه نفوذ خودنمایی کرده است. البته دو کشور توانستند برای ادامه روابط حیاتی دوجانبه بر اختلافات فی مابین در روشها و حوزه نفوذ غلبه کنند. سوریه راه ورود ایران به جهان عرب و ایران برگ فشار مهم سوریه در مذاکراتش با اسرائیل است. از نظر سوریه چالشهای خارجی مهمتر از هر اختلاف حاشیه ای میان ایران و هریک از کشورهای

عربی است و از همین رو سوریه همواره آماده بوده است که در حل این اختلافات میانجیگری کند. از نظر دمشق همچنین به سود اعراب است که در مقابله با اسرائیل روابط مثبتی با ایران داشته باشند. سوریه همواره بر ادامه روابط استراتژیکش با ایران تأکید داشته است. حتی بهنگام اعلام بیانیه دمشق، به رغم این که اعلامیه مشترک سوریه و ایران در اواخر آوریل ۱۹۹۱ حاکی از اختلاف دو کشور در این باره بود، سوریه موضوع دور داشتن ایران از این بیانیه را امری موقت دانست.

به رغم تلاشهایی که برای نزدیکی مصر و ایران انجام گرفته است، برخی مسایل مورد اختلاف میان دو کشور همچنان باقی است که از بارزترین آنها سه موضوع امنیت خلیج فارس، فرایند صلح خاورمیانه و جنبشهای اسلامی است. در موضوع امنیت خلیج فارس از اصول استراتژیک حکومت ایران تأمین امنیت منطقه خلیج فارس در چارچوب نظام امنیتی منطقه ای است که ایران در آن نقش عمده و رهبری کننده دارد و مخالف حضور هر نیروی دیگر از منطقه یا خارج از منطقه است. از همین رو ایران با حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس بطور قاطع مخالفت کرد و در عین حال با اقدام عراق در ضمیمه سازی خاک کویت و با تجزیه عراق مخالفت نمود. آینده وضعیت عراق احتمالاً یکی از مهمترین مسایلی است که دستگاه رهبری ایران را بخود مشغول داشته است، زیرا ایران فکر می کند این مسئله می تواند عاملی سرنوشت ساز در موازنه قدرت در منطقه باشد. از این رو ایران می کوشد هرگونه تغییری در عراق ناشی از تفاهمی منطقه ای و در واقع توافق میان خود و سوریه باشد و نه ناشی از تفاهم نیروهای منطقه ای با کشورهای خارجی بویژه ایالات متحده.^{۲۲} در مورد رابطه ایران با کشورهای خلیج فارس نیز با توجه به کمترین هماهنگی که میان دو طرف وجود دارد بویژه به علت دو موضوع جزایر و شورشهای بحرین، روابط ایران و این کشورها تحت تأثیر عوامل سه گانه ای بوده است. نخست بحرانی مستمر در روابط با امارات و بحرین دوم هماهنگی و همکاری که می توان آن را در روابط ایران با هر یک از کشورهای کویت، عمان و قطر مشاهده کرد و سوم روابط متغیر و پرفراز و فرود خیز با عربستان سعودی.

ایران از سیاست بی طرفی که بعنوان شیوه ای جدید برای حمایت از منافع خود در

منطقه برگزیده و مبتنی بر تلاش برای دلجویی از کشورهای خلیج فارس و تأکید بر احترام به اصول حسن همجواری و عدم مداخله در امور غیراست بخوبی استفاده کرده و کوشیده است با پیروی از سیاستهای واقع بینانه و میانه رو چهره بهتری از خود در محیط بین المللی ارائه دهد. موضع ایران که حاضر به حمایت از عراق در تجاوز به کویت نشد به کشورهای عربی کمک کرد تا پیوندهای خود را با ایران تقویت کنند و بدین صورت روابط دیپلماتیک در سطوح مختلف با هریک از کشورهای کویت، عربستان سعودی، اردن و تونس و مصر از سر گرفته شد. برخی از تحلیلگران این رویکرد را نشانه آمادگی ایران برای باز یافتن سریع قدرت موثر خود در منطقه دانستند. استقبال کشورهای عربی و تأکید آنها بر ضرورت دستیابی به چارچوبی مشترک با ایران در ترتیبات امنیتی آینده منطقه برای ایجاد موازنه در قبال احتمال قدرتمندی دوباره عراق این زمینه را برای ایران فراهم کرد.^{۲۳}

در عین حال ایالات متحده آمریکا از بیانیه دمشق استقبال کرد، زیرا شکاف میان ثروت و جمعیت کوچک کشورهای عربی خلیج فارس ناتوانی امنیتی و دفاعی این کشورها را موجب شده است و ورود سوریه و مصر به جمع این کشورها با جمعیت بزرگ و بسیار کارآمد نظامی می توانست این شکاف را پرکننده و افزون بر آن ایالات متحده با سپردن این نقش به ایران به علت تردیدی که نسبت به اهداف حکومت اسلامی و مقاصد رهبری آن داشت مخالف بود. از این رو تهاجم ایران به این ساختار امنیتی بسیار شدید بود، زیرا بیانیه دمشق را بر ضد اصول امنیت ملی خود در خلیج فارس تلقی می کرد و همچنین از نظر ایران مصر نه تنها رقیب و مانع نفوذ ایران در منطقه بود که در نتیجه روابط خوب قاهره با واشنگتن شراکت مصر در این پیمان می توانست یکی از نشانه های جدی حضور خارجی در منطقه باشد.^{۲۴}

در عین حال ایران در صدد ایجاد نظام امنیتی کاملاً خلیج فارسی بوده است که تنها کشورها این منطقه را در برگیرد و به هیچ کشور بزرگتر عربی یا خاورمیانه ای ارتباط نداشته باشد. از این رو تهران بیانیه دمشق را رد و با حضور نظامی مصر و سوریه در خلیج فارس مخالفت کرد و گفت هر دوی این کشورها غیر خلیج فارسی با مشکلاتی روبرو هستند که مانع از نقش فعال آنها در حمایت از امنیت خلیج فارس می شود (سوریه درگیر مشکل لبنان است و

مصر با مشکلات اقتصادی روبروست.)

در این هنگام مصر و ایران اقدام به اعلامیه پراکنی علیه یکدیگر کردند. مصر در اعلامیه‌های خود بر عربی بودن نظام امنیتی خلیج فارس تأکید کرد و نسبت به نقش ایران هشدار داد و ایران در مقابل توافقنامه امنیتی میان کویت و ایالات متحده آمریکا را محکوم کرد. کشورهای عربی خلیج فارس هم از یکسو می‌دانند که با فروپاشی قدرت عراق و اختلال در توازن قوای منطقه خلیج فارس به نفع ایران تهران می‌تواند منبع تهدید احتمالی باشد، و از سوی دیگر برای این کشورها ممکن نیست به نظام امنیتی کاملاً خلیج فارسی تکیه کنند که تنها ایران در آن عضویت داشته باشد، زیرا در نتیجه نابرابری قدرت و تهدید ناشی از ایران، شکل‌گیری چنین نظام امنیتی به معنای ورود این کشورها به پیمانی خطرناک با ایران، آنهم در حالی است که اغلب ترتیبات امنیتی با ایران ماهیتی سیاسی داشته و هریک از دو طرف سقف روابط خود را با طرف دیگر و وجوه اشتراک و افتراق منافع خود را می‌دانند و دو طرف در روابط فیما بین رفتاری آرام با توجه به این متغیرها داشته‌اند^{۳۵}

مخالفت مصر با مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس با این استدلال همراه بود که نظام بنیادگرای ایران برای امنیت بسیاری از کشورهای منطقه تهدید به شمار می‌رود. در اواخر سال ۱۹۹۲ و بهنگام بالا گرفتن دوباره نزاع ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه خلیج فارس، مصر خطر ایران را متذکر شد. کوشش مصر برای دور داشتن ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس بنوعی واکنش در مقابل تلاشهای متقابل ایران بود که با مطرح کردن «امنیت خلیجی» سعی می‌کرد مصر را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس دور کند. این اصطکاک در اصل ناشی از رقابت دو کشور برای نفوذ در منطقه بود. دیدگاه مصر در مورد ایران فراتر از مساله امنیت در خلیج فارس ناشی از بدبینی عمیق نسبت به خواسته‌ها و اهداف ایران و مبتنی بر تناقض در منافع و ارزشها است. دولت مصر در مواضع رسمی خود به صورت ضمنی بر خطرناک بودن ایران برای امنیت خلیج فارس تأکید می‌کرد و نسبت به مداخله ایران در امور دیگر کشورها و تلاش تهران برای صدور انقلاب خود به این کشورها هشدار می‌داد مصر همچنین بهبود رابطه با ایران را به تغییر سیاست ایران و تبدیل این کشور «به حکومتی

عادی که قوانین بین‌المللی و حسن همجواری را محترم شمارد، مشروط می‌کرد. با این همه پس از ناکامی بیانیه دمشق، مصر لحن خود را در مورد امنیت خلیج فارس تغییر داد و اعلام کرد که امنیت خلیج فارس ناشی از کشورهای این منطقه است. این تغییر موضع خود در عین حال نشانه عقب‌نشینی جزئی مصر از مواضع خود بود که می‌کوشید در عین حال از ایران فاصله بگیرد. مصر در این زمان دریافته بود که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر بهبود روابط خود با ایران تأکید دارند. با این وجود مواعی که پیش‌اروی بهبود روابط قاهره و تهران وجود داشت الزاماتی را در برابر تغییر موضع مصر مطرح کرد و موجب شد قاهره همچنان دوری از ایران را ترجیح بدهد هر چند که کاملاً بر این حقیقت وقوف یافته بود که ایران بخش جدایی‌ناپذیر از امنیت خلیج فارس است.^{۲۶}

در واکنش به ادعاهای ایران برای دور کردن مصر از ترتیبات امنیتی خلیج فارس، مصر اعلام کرد که ایران از مشکلات اقتصادی نمی‌کاهد و تأکید کرد که در موضوع امنیت خلیج فارس بعنوان منطقه‌ای در اصل عربی نمی‌توان مصر را در هرگونه ترتیبات امنیتی آن نادیده گرفت، زیرا مصر بزرگترین کشور منطقه است و بیشترین تأثیر را در آن دارد. دیدگاه امنیت قومی مصر مبتنی بر روابط اندام وار میان امنیت ملی مصر و امنیت ناسیونالیستی عربی است و تجارب تاریخی حاکی است که در دوره‌هایی که مصر از خانواده اعراب طرد شده است ضریب احساس امنیت میان دو طرف هم کاهش یافته است. آنچه نظریه امنیت ملی مصر خوانده می‌شود، بنحوی مشابه نظریه امنیت ملی ایران است، زیرا هر دو دیدگاه مبتنی بر نظریه خروج و نه سکون است و هر دو کشور حوزه امنیت حیاتی خود را به خارج از مرزهای ملی امتداد می‌دهند. افزون بر این مصر می‌باید در حمایت از مرزهای ملی خود بر مشارکت در امنیت منطقه حیاتی پافشارد و در آن نقش فعال و موثری بیابد. البته مصر با توجه به منافع حیاتی ایران در منطقه با نقش ایران در امنیت منطقه موافق است اما آن را محدود تلقی می‌کند و بعنوان نقش اضافی قبول دارد. از این رو از نظر مصر ایران تنها می‌تواند در مانورهای دریایی شرکت کند و قاهره با حضور نیروهای زمینی ایران در منطقه مخالف است. این دیدگاه در واقع به این معناست که مصر منافع ایران را در خلیج فارس بعنوان یک

آبراه می‌پذیرد ولی در عین حال منطقه خلیج فارس را بخش تجزیه ناپذیر نظام گسترده عربی می‌داند. بر این اساس بود که مصر با متن بیانیه دمشق که بر ضرورت گفتگو با طرفهای اسلامی، در اشاره‌ای مشخص به ایران، تا زمانی که به مصالح عالی‌امت عرب احترام می‌گذارند موافقت کرد. روشن است که مصر از موضع خود در مورد امنیت خلیج فارس بعنوان منطقه‌ای در اصل عربی هرگز عقب‌نشینی نکرد، اما شواهد متعددی وجود دارد که در تعدیل بیانیه دمشق مصر و ایران به یک نسبت از این بیانیه دور داشته شده‌اند. برخلاف ادعای موجود که تعدیل این بیانیه را به عنوان نشانه تمایل کشور های خلیج فارس، و به رغم مخالفت مصر، برای مشارکت دادن ایران وانمود می‌کنند اما در واقع مصر و ایران به نفع کشور های قدرتمند خارجی از ترتیبات امنیتی خلیج فارس دور داشته شده‌اند. در عین حال می‌توان تردید ایران در مورد نقش مصر در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را شاهد بود. رفتار دیپلماتیک ایران در قبال مصر دوری از تهاجم، محکومیت، جریحه دار کردن و سپس رفاقت و نزدیکی بوده است. نکته پایدار این که ایران تقسیم امنیت خلیج فارس میان کشورهای عربی حاشیه جنوبی و ایران در شمال این آبراه را به عنوان «خلیج فارس کلی تجزیه ناپذیر و واحد» رد می‌کند.^{۳۷}

مسئله جنبشهای اسلامی از دیگر عوامل تنش در روابط مصر و ایران در دهه هشتاد و اوایل دهه نود بوده است، چون این تصور همواره وجود داشته است که ایران از جنبشهای اسلامی بنا به ماهیت اسلامی آنها حمایت می‌کند. اما با ارزیابی این ادعا به راحتی به مبالغه آمیز بودن آن پی می‌بریم. حمایت ایران از این جنبشها تنها به دو بعد سیاسی و معنوی محدود می‌شود و اگر رهبران عرب بر اهمیت جنبشهای اسلامی تاکید مستمر داشته اند عمدتاً این تاکید در چارچوب فرایند صلح اعراب و اسرائیل مطرح بوده است تا هشدار بدهند که اگر صلح پس‌گرد داشته باشد تروریسم و خشونت هم در منطقه افزایش می‌یابد.^{۳۸} آقای رفسنجانی بارها تاکید کرده است که هیچ دلیلی برای محکوم کردن ایران برای آنچه دخالت در امور داخلی مصر نامیده می‌شود نمی‌بیند بویژه این که مشکلات با مصر در اصل مشکلات سیاسی است.^{۳۹} برخی تحلیلگران معتقدند که درخواست آرمانی ایران در سطح منطقه ایجاد

نظام منطقه ای اسلامی و نه ناسیونالیستی عربی است و افزون بر آن ایران دستکم به صورت معنوی از جنبشهای اسلامی حمایت می کند تا به اهداف سیاست خارجی خود دست یابد و حکومتهای بدخواه را از دخالت در امور داخلی ایران باز دارد.

در عمل ایران در سالهای اخیر در ایجاد توازن میان اهداف ایدئولوژیک و منافع و نیازهای ملی خود دچار مشکل بوده و نشان داده است که در سیاست خارجی خود در مقایسه با مواضع عملی و رفتارهای واقعی بیشتر در شعار رادیکال بوده است.^{۴۰} به رغم این مطلب که نشانه ها حاکی از رویکرد عمل گرایانه و غلبه منافع ملی بر ارزشهای عقیدتی در فرایند تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی است اما ادامه مبارزه میان تندروان و میانه روان و ادامه فشار تندروان برای بهره گیری از جنبشهای اسلامی بعنوان برگه فشار موثر در سیاست خارجی ایران بویژه با توجه به استمرار انزوای نسبی تحمیلی به ایران موجب شده است که نتوان خیلی دقیق و مطمئن عمق ارتباط ایران با این جنبشها را دریافت.^{۴۱}

در مورد جنگ اعراب و اسرائیل باید تاکید کرد که جنگ دوم خلیج فارس نقش ایران را در مسایل منطقه عربی و در راس آنها کشمکش اعراب و اسرائیل فعال کرد. با شکست عراق، ایران از تنگناهای پیشاروی رها شد و نقش قابل قبول تری در منطقه یافت. در این هنگام مذاکرات صلح مطرح شد و مخالفت اصولی ایران با این فرایند که جنگ اعراب و اسرائیل را جنگی تمدنی می پندارد و نه سیاسی، ایران را به مخالفت با فرایند صلح سوق داد.

پیامد مخالفت ایران با فرایند صلح خاورمیانه سختگیری نسبت به روند فلسطینی و اردنی این مذاکرات بود. ایران همچنین به تقویت موضع نیروهای اسلامی در اراضی اشغالی که از نظر استراتژیکی و ایدئولوژیکی هم نظر به شمار می آیند پرداخت و در قبال روند سوری و لبنانی این مذاکرات بطور آشکاری اعتدال بخرج داد که ناشی از ویژگیهای خاص روابط سوریه و ایران بود.^{۴۲}

موضوع عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل از دغدغه های اساسی در اندیشه حکومت ایران نسبت به مسایل خاورمیانه است. بطوریکه ایران این مسئله را در درجه نخست موضوعی

امنیتی می‌داند، بویژه این که بعد امنیتی عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل خطرناکترین بخش این فرایند است. از این نقطه اختلاف ایران و مصر آغاز می‌شود. از نگاه ایران مصر با امضای توافقنامه کمپ دیوید مقصر اصلی این دگرگونی بوده است، زیرا تحولات سیاسی و نظامی مهمی متأثر از این اقدام مصر در خاورمیانه بوقوع پیوست که از نتایج آن تجدید رابطه بسیاری از کشورها با اسرائیل بود که استدلال کردند صاحبان دعوا خود مشکلشان را با اسرائیل حل کرده‌اند. در عین حال با خروج مصر از جرگه کشورهای درگیر احتمال از سرگیری جنگی بزرگ و کلاسیک میان اعراب و اسرائیل از بین رفت.^{۴۳}

نتیجه گیری: روابط مصر و ایران، روندی متزلزل

به نظر می‌رسد که روابط مصر و ایران بیشتر مبتنی بر تماس و ارزیابی خواسته‌ها باشد تا ایجاد مشکل و بهترین شاهد بر این مدعا توافق دو طرف در مورد تفاهم و مشورت برای حل بسیاری از مسایل فیما بین است. البته در این باره می‌توان به برخی سهل انگاریهای دیپلماتیک اشاره کرد که ناشی از بی‌اهمیت شمردن روابط با ایران است. حتی بعضاً مشاهده شده که برخی اعتقاد دارند منافع مصر بویژه از جنبه سیاسی ایجاب می‌کند که روابط با جمهوری اسلامی ایران باید در حداقل باشد. روابط ایران و مصر در دهه نود در پی توافق دوطرف برای بازگشایی دفتر حافظ منافع آغاز شد و دفتر ایران در قاهره در فوریه ۱۹۹۱ بازگشایی شد و به فعالیت در مسائل فرهنگی و فکری پرداخت. اما بازگشایی دفتر مصر در تهران به عللی چند از جمله عدم تمایل مسئولان مصری به گسترش روابط با ایران به تعویق افتاد. در پی اعلان بیانیه دمشق آقای رفسنجانی به سودان رفت. این سفر که بعنوان فشار ایران بر مصر برای صرف نظر کردن از مداخله این کشور در امنیت خلیج فارس ارزیابی شد روابط دو جانبه را بحرانی کرد و حملات رسانه‌ای بصورت متقابل آغاز شد، با این وجود روابط دو کشور از نیمه‌های سال ۱۹۹۲ بار دیگر روندی مثبت یافت.^{۴۴}

در این هنگام رسانه‌های مصر در مورد موافقت یا مخالفت با گسترش روابط با ایران تردید داشتند اما در عین حال اهمیت روابط دو کشور را درک می‌کردند. سفر هیأت‌های رسمی

اقتصادی و اظهارات مقامات دو کشور خیلی سریع گروههای فشار داخلی و خارجی را تحت تاثیر قرار داد و آنها را ناگزیر به خویشتنداری نمود و خوش بینی های فزاینده ای را در مورد روابط دو کشور بوجود آورد.^{۴۵} عمروموسی، وزیر خارجه مصر، در ۱۹۹۸، ۶، ۲۱ اعلام کرد «ما منطقه ممنوعه را پشت سر گذاشتیم.» و مصر از هیات اتاق بازرگانی ایران، در اشاره ای آشکار به استقبال از فعالیت بازرگانان دو کشور و بعنوان یک گام در راه بازسازی روابط تاریخی مصر و ایران، استقبال کرد.

منابع مختلف دیپلماتیک در مصر بر رویکرد ایران برای بهبود روابط با مصر تاکید می کنند. قاهره همچنین تضمینهایی از تهران دریافت کرده است که مبتنی بر دیدگاههای مصر برای ایجاد روابطی سالم از جمله عدم مداخله در امور داخلی مصر و کمک نکردن به گروههای خشونت گرا و تروریسم و مبادله اطلاعات در زمینه مبارزه با تروریسم و خویشتنداری در قبال رویکردهای سیاست خارجی قاهره بویژه در مورد فرایند صلح است.

آقای قاسم مصری، دستیار وزیر خارجه مصر در امور بین المللی، در این باره گفت: «نزدیکی اقتصادی و تجاری مقدمه و زمینه ساز آرامش روابط سیاسی دو کشور شد و متعاقب آن مصر و ایران هیأتهایی را برای مذاکره و گفتگو درباره زمینه های مشترک همکاری بازرگانان رد و بدل کردند که در نتیجه چندین توافقنامه امضا شد.^{۴۶} روابط مصر و ایران از نظر سیاسی و فرهنگی احتیاط آمیز، از نظر تبلیغی آرام، از نظر تجاری و همکاری اقتصادی دارای روند مثبت و احیاناً فعال است. از محاسن این روابط می توان از متوقف شدن حملات تبلیغی، و رفت و آمد روزنامه نگاران و بازرگانان دو کشور نام برد.^{۴۷} □

1. Louis J. Cantori, *The Middle East in The New World Order*, Tarey y. Ismael & Jacqueline S. Ismael (ed), *The Gulf War and the New World Order*, University Press of Florida Gainwesvile, 1999, p. 497.
2. Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order*, Oxford Press University, 1996, p. 75-76.
۳. احمد ثابت، همان منبع، ص ۱۷۴.
4. Louis J. Cantori, op. cit., 468.
۵. احمد ثابت، همان منبع، ص ۱۷۴-۱۷۶.
6. Burton I. Kaufman, *The Arab Middle East and the United States*. Twayne Publishers, New York, 1996, p. 167-168.
۷. نوین مسعد، اثر المتغيرات العالمیه الجديده على السياسه الخارجيه الايرانيه تجاه العربيه ۱۹۸۹-۱۹۹۳، نوشته جمال قاسم ويونان لبيب رزق، روابط اعراب و ايران، مرکز پژوهشها و بررسياهای عربی، قاهره، ۱۹۹۳، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۸. گزارش وضعیت امت عرب، هفتمین اجلاس ناسیونالیستی عربی، الجزایر مارس ۱۹۹۹، ص ۵۰.
۹. لطفی الخولی، اجتهادات، الاهرام، ۱۵/۱۰/۱۹۹۸، ص ۱۰.
۱۰. گزارش وضعیت امت عرب، همان منبع، ص ۶۲: توافقنامه گاز طبیعی بعنوان معامله عنصر با ارزش حدود ۲۳ میلیارد دلار شناخته شد.
۱۱. نیون مسعد، اثر المتغيرات العالمیه الجديده على السياسه الخارجيه الايرانيه تجاه المنطقه العربيه: ۱۹۸۹-۱۹۹۳، همان منبع، ص ۳۸۱.
۱۲. مصطفی علوی، «الشرق اوسطيه و دور مصر الاقليمي»، نادیه مصطفی (تحریر)، همان منبع، ص ۳۲۴.
14. Mohammad El-sayed Selim, op., cit, p. 4.
14. Ibid., p. 38.
۱۵. نادیه مصطفی، مقدمه، نادیه مصطفی (تحریر)، همان منبع، ص ۳۳-۳۵.
۱۶. محمد السيد عبدالمومن، وجهه نظر في العلاقات العربيه الايرانيه و قضاياها الخلافيه، الاهرام، ۱۹/۸/۱۹۹۸، ص ۱۲.
۱۷. محمدسعید عبدالمومن، العلاقات الايرانيه المصريه، عبدالمنعم مشاط (تحریر)، الدور الاقليمي لمصرفی الشرق الاوسط، مرکز الدراسات والبحوث السياسيه، ۱۹۹۵، ص ۳۹۵.
18. Shahram Chubin and Charles Tripp, op. cit., p. 48.
19. Ibid., p. 62.
۲۰. سعید الصباغ، همان منبع، ص ۱۴.

21. Cyrus Tabarestani, "Fundamental Contradictions of the Islamic Republic of Iran: An Iranian View," *Capital & Class*, Spring 1993, p. 25.

۲۲. فهیمی هویدی، «صراع التمكن في ايران»، الاهرام، ص ۱۱.
۲۳. همان، ۳۷۹-۳۸۰.
۲۴. نوین مسعد، «اثر المتغيرات الدولية»، همان، ص ۳۸۲.
۲۵. وحید عبدالمجید، «رؤیة مصر و سوريا لامن الخليج (فارسیه)»، عبد المنعم المشاط (محرر)، امن الخليج (فارسیه): درسه فی الادراك و السياسات، مركز البحوث و الدراسات السياسية، القاهرة، ۱۹۹۴، ص ۳۵۴-۳۵۵.
۲۶. مصطفى علوی، همان، ص ۷۲.
۲۷. گزارش وضعیت امت عرب، همان، ص ۶۲.
۲۸. خالد فیاض، العلاقات العربية الايرانية بين الصراع و التعاون، السياسة الدولية، عدد ۱۲۷، ژانویه ۱۹۹۷، ص ۲۰۴.
۲۹. نوین مسعد، اثر المتغيرات الدولية، همان، ص ۳۹۱-۳۹۳.
۳۰. همان، ص ۳۹۸-۳۹۹.
۳۱. وحید عبدالمجید، همان، ص ۳۵۴-۳۵۶.
۳۲. علا ابوزید، همان، ص ۱۵۷-۱۶۳.
۳۳. علا ابوزید، همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.
۳۴. همان، ص ۱۷۷.
۳۵. مصطفى علوی، امن الخليج (فارسیه) و تحالفات ما بعد الحرب: نظام امنی ام تریبیت امنیه غیر مترابطه؟، مصطفى علوی (تحریر)، پیشین، ص ۷۱-۷۲.
۳۶. وحید عبدالمجید، همان، ص ۳۵۳-۳۵۴.
۳۷. علا ابوزید، همان، ص ۱۷۶-۱۸۰.
۳۸. خالد فیاض، همان، ص ۲۰۴.
۳۹. محمد سعید عبدالمؤمن، همان، ص ۴۴۷-۴۴۸.
۴۰. همان، ص ۱۰۰.
۴۱. همان، ص ۱۰۷.
۴۲. نوین مسعد، اثر المتغيرات الدولية، همان، ص ۳۹۴.
۴۳. محمد سعید عبدالمؤمن، همان، ص ۴۳۴-۴۳۵.
۴۴. محمد سعید عبدالمؤمن، همان، ص ۴۴۱-۴۴۲.
۴۵. برای بررسی جزئیات اظهارات هیأت‌های دو طرف تا سال ۱۹۹۴ نگاه کنید به محمد سعید عبدالمؤمن، همان، ص ۴۴۷-۴۵۲.

٤٦ . احمد عبدالحكم، «لقاء مبارك خاتمي بداية الانطلاق: معركة المتشددین تحسم العلاقات العربيہ - الإيرانيہ»، الأهرام

العربي، ١٩٩٨، ٨، ٢٢، ص ١٨ .

٤٧ . فهمی هویدی، «ربيع العرب في ايران»، الأهرام، ١٩٩٨، ٤، ٢٨، ص ١١ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی